

The Principles of Effective Teaching in the Field of Religious Education: a New Approach and Suggestions

Hossein Khanifar

Professor, Member of the Board of University of Tehran. khanifar@ut.ac.ir

Abstract

Contrary to the opinion of many experts, religious education is a nuanced, subtle multi-dimensional education with many wonderful points. Considering its sensitive role and being aware of the new education programs, the field of religious knowledge should act in such a way that a precise coordination between the curricular activities and the religious and meaningful education of the learners is established. The present article attempts to address the depth and expansiveness of religious teaching by identifying 12 principles and 4 basic areas in it. With regard to each of these principles and fields, and based on the method of analysis of Qur'an and *hadith*, educational experiences, and the content of each principle and field, the main points of each in the process of teaching people are addressed. In addition, this article aims to explore virtually neglected principles and fields in religious education

Keywords: Applying Principles of Education, Religious Education, Efficient Teaching, Stages of Education, Evidence of Educational Authenticity.



اصول کاربرستی تدریس کارآمد در حوزه تربیت دینی (رویکردی نو و پیشنهادی)

حسین خنیفر

استاد دانشگاه تهران. khanifar@ut.ac.ir

چکیده

تربیت دینی برخلاف تصور بسیاری از صاحب‌نظران، نوعی تربیت با ابعاد گوناگون، پیچیده، ظریف و دارای نکات بسیار شگرفی است. حوزه علوم دین با وقوف بر این نقش حساس خود و با اطلاع از برنامه‌های جدید آموزش باید به صورتی عمل کند که هماهنگی دقیقی بین فعالیت‌های درسی و تربیت دینی و معنایی فراگیران در الگوهای آموزش برقرار شود. در این مقاله تلاش شده است با عنایت به گستره تربیت دینی و محورهای گوناگون آن به دوازده اصل و چهار زمینه اساسی در تربیت دینی پرداخته شود و درخصوص هرکدام از این اصول و زمینه‌ها با روش تحلیل استناد و مدارک قرآنی و روایی و تجارب آموزشی و ظرایف محتوایی هر اصل و زمینه، به نکات عمده هر کدام در فرایند تربیت افراد پرداخته شود. همچنین این مقاله در صدد طرح کاوشی در اصول و زمینه‌هایی نسبتاً مغفول در تربیت دینی است.

کلیدواژه‌ها: اصول کاربرستی تربیت، تربیت دینی، تدریس کارآمد، مراحل تربیت، مدارک روایی تربیتی.

مقدمه

اساساً تربیت و آموزش فرزندان تا شش سالگی به عهده والدین است و از آن پس اطفال مراحل تربیت آموزشگاهی را طی می‌کنند و با مربیان و آموزگاران و دبیران آشنا می‌شوند و محیط رسمی مدرسه کنار محیط غیررسمی و عاطفی خانه قرار می‌گیرد و فرزندان کم‌کم دوران بالندگی و جوانی را تجربه می‌کنند. البته زندگی افراد غیرخطی است و هر انسان مدام در حال ساخته شدن است (پرسی و اسپرنکی^۱، ۲۰۲۱: ۲۶۱).

با پذیرش این اصل که کیفیت و مطلوبیت برنامه‌تعلیم و تربیت هر کشور، رمز توسعه و پیشرفت آن کشور می‌باشد و تربیت دینی یکی از اصول عمده تربیت در آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها و حوزه‌ها به شمار می‌آید، حساسیت موضوع بیشتر احساس می‌شود.

اهمیت توجه و عنایت به تربیت دینی و مذهبی در مقاطع مختلف و مراحل تحصیلی بر هیچ کس پوشیده نیست. این مهم بخصوص در نظام آموزش جاری آن‌هم قبل از هر چیز بدان سبب است که فراگیران آن، سفیران آینده در جامعه دینی اند و بیشترین تأثیرات خود را از دو نهاد دین و آموزش فرامی‌گیرند. یادآوری این نکته ضروری است که حوزه علوم دین با وقوف بر این نقش حساس خود و با اطلاع از برنامه‌های جدید آموزش باید به صورتی عمل کند که هماهنگی دقیقی بین فعالیت‌های درسی و تربیت دینی و معنایی طلاب و الگوهای آموزش برقرار شود.

مسئله آموزش به‌تنهایی و با در اختیار داشتن دوازده درصد از وقت فراگیران آن هم به صورت محدود باید به وسیله روش‌های غنی شده و کاربردی جهت تربیت مدرسان و متخصصین آینده گام بردارد. نکته دیگر اینکه هر کدام از رویکردهای تربیتی را می‌توان با مطالعه موردی همراه نمود و در مطالعات موردی استفاده از منابع مختلف مرتبط با مطالعه ضروری است (تلیز^۲، ۲۰۰۱: ۷-۸).

پس از این نگاه گذرا این نوشتار در نظر دارد که اصول دوازده گانه عمده را در تربیت دینی که باید مورد توجه مربیان و خانواده‌ها و دست‌اندرکاران امور تربیت دینی قرار گیرد، مورد بحث قرار دهد. درنهایت چهار زمینه پایه و اساسی در تربیت دینی را نیز یادآور می‌شود.

اصول دوازده‌گانه کاربردی در تدریس و تربیت دینی

اصل اول: تقدم ترغیب بر تخویف

اساساً در تشویق و ترغیب آدمی نسبت به انجام اعمال خیر یا ترک افعال زشت، ایجاد رغبت، شوق و توجه به آثار و وجوه زیبای افعال بیش از بیان عواقب احتمالی و ترساندن از خطرات می‌تواند مؤثر باشد.

1. Pearcy and Sprenkic

2. Tellis

مثلاً در برانگیختن فرد برای انجام نیایش و نماز، به جای تذکر خشن و دید منفی به تخطی‌ها و عذاب‌ها که آن هم بجا و حق است، باید از شیوه تلطیف استفاده کرد و یادآور شد که اولین چیزی که پس از توحید و یکتاپرستی بر پیامبر اسلام (ص) و پیروان او واجب شد، نماز بود و از اینجا عظمت نماز که اساس ارتباط انسان با خداوند و قدردانی نعمت‌های بی‌پایان اوست روشن می‌شود. لذا پیشوایان اسلام به‌ویژه پیامبر گرامی (ص) درباره نماز، بسیار لطیف سفارش می‌کردند و می‌فرمودند: نماز ستون دین است (حر عاملی، میرزا حسین نوری: ۱۳۸۴/۳/۱۷ و ۱۸). اگر کسی به نماز روی کند حتماً در آخرت و سرای جاویدان به دستگیری و شفاعت ما می‌رسد. همچنین برای ترغیب فراگیران باید از لذات نیایش و وصل به معبود و نورانیت روح و پذیرش دعاها و خواسته‌ها و ضرورت اهتمام به آن به خاطر هم صحبتی با آفریدگار عالم با آنها وارد گفتگو شد و افراد را به این نکته متوجه ساخت که می‌توان اضطراب و دلهره را با یاد خدا به آرامش تبدیل کرد و در خلوت ملکوت می‌توان سجده‌های عشق و وصل به معبود را تجربه کرد.

اصل دوم: استفاده از روش‌های غیر مستقیم به جای روش مستقیم (در تدریس مبانی دینی)

اهمیت توجه و عنایت به تربیت دینی و مذهبی در مقاطع مختلف و مراحل تحصیلی بر هیچ کس پوشیده نیست. این مهم به‌ویژه در نظام آموزش جاری آن‌هم قبل از هر چیز بدان سبب است که فراگیران آن، سفیران آینده در جامعه دینی‌اند و بیشترین تأثیرات خود را از دو نهاد دین و آموزش می‌گیرند؛ زیرا بسیار تجربه شده است که روش‌های دستوری و آمرانه و غیر تلطیف شده باعث دلزدگی و نفرت و دین‌گریزی می‌شود. خداوند به پیامبر رحمتش می‌فرماید: «و اگر سخت دل و ترش‌روی بودی، هر آن از دور تو پراکنده می‌شدند». (آل عمران/۱۵۹)

امروزه ریشه بسیاری از مشکلات رفتاری را باید در یک نیاز فراموش شده جستجو کرد و آن، نیاز ارتباطی غیر مستقیم و غیرآمرانه و دستوری است. بسیاری از مشکلات در سایه بحث و گفتگوی گروهی حل می‌شود (روزل، ۲۰۱۰: ۳۰).

برای آنکه ارتباط از طریق روش‌های غیر مستقیم و به‌طور مفید و مؤثر انجام گیرد باید نکاتی مورد توجه قرار گیرد: یکم: مری در ایجاد ارتباط و استفاده از روش‌های غیر مستقیم توانایی لازم را داشته باشد. دوم: رفتار مری مورد پذیرش مخاطب یا مخاطبان باشد. سوم: میزان توانایی و میزان پذیرش را مدنظر داشته باشد.

شیوه القای غیر مستقیم در فن سخنوری و ایجاد ارتباط رو در رو با مخاطب اهمیت فراوانی دارد؛ به این صورت که به مخاطب مطالب مستقیماً گفته نشود و دستورهای الهی در قالب داستان و مثل مطرح شود؛ یا اینکه گروهی را مورد خطاب قرار داد تا گروه دیگر بشنوند. بنا به فرموده امام صادق (ع) قرآن به

همین صورت نازل شده است و خطاب‌های قرآن گرچه در ظاهر به پیامبر است، اما به مؤمنان است: «نَزَلَ الْقُرْآنَ بِآيَاكُ إِعْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَهْ؛ قرآن مانند این ضرب المثل عربی نازل شده که می‌گویند: به تو می‌گویم ولی ای همسایه تو گوش کن». (اصول کافی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۳۹)

در تربیت دینی رعایت شگرد بیانی و گفتاری غیر مستقیم بسیار حائز اهمیت است تا جایی که مربی در تربیت دینی در استفاده از تعبیرات بایستی به قرآن تاسی نماید. مثلاً در بیان مسائل و مطالبی که به نحوی (مستقیم یا غیر مستقیم) مربوط به امور جنسی است از تعبیر کنایه‌آمیز بهره بجوید تا ذهن مخاطبان به‌ویژه جوانان را به این مسائل معطوف نکند و این درس قرآن است؛ قرآن در جایی می‌خواهد از عمل زناشویی سخن بگوید از تعبیر «لمس کردن» استفاده می‌کند: «أَوْ لَأَمْسُتُمُ النَّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا؛ یعنی اگر با زنان مباشرت کردید و آب نیافتید، در این صورت بر خاک پاک و پاکیزه تیمم کنید» (مانده/۶).

اصل سوم: تقدم «چگونه» گفتن و «چه چیزی» را گفتن

از موارد بسیار مهم و قابل تأمل در تربیت دینی، چگونه گفتن است؛ زیرا نوجوانان و جوانان که شخصیت اجتماعی‌شان در حال شکل‌گیری است، احتیاج فراوانی به همکاری و همدلی و لطافت کلامی و بیان مهرآمیز دارند و تجارب کافی در تحولات زندگی ندارند و انتظار دارند که با احترام از جانب افراد بزرگتر و به‌خصوص مشاوران و مربیان دینی مواجه شوند. لذا در چگونه گفتن باید همواره کوشید تا بذر امید را در دلها کاشت تا علایقشان رشد کند؛ زیرا در این دوران احساسات و عواطف تا حدود زیادی بر جان و دل نوجوانان حاکم است و باید به گونه‌ای مورد خطاب قرار گیرند که برانگیزاننده باشد و نه صرفاً همراه با عتاب و به صورت خشک و خشن. از این رو بایستی در تربیت دینی به گونه‌ای تغذیه شوند که شادی‌های گمشده را در دین جستجو نمایند.

اگر نوجوان و جوان با لحن و سیاق امیدوارکننده مورد خطاب قرار گیرد، در خانه و خانواده و مدرسه و اجتماع با امید زندگی می‌کند و حتی بسیاری از بیماری‌های روانی و اضطراب‌های روحی دامنگیر او نمی‌شود و به‌تنهایی و انزوا رو نمی‌آورد و حتی یک لحظه هم از کار و تلاش و سازندگی فاصله نمی‌گیرد.

برای ایجاد جذابیت و تأثیر گفتار در تربیت دینی می‌توان از تشبیه، تمثیل و دیگر فنون ادبی جهت تشویق و تحریک عواطف پاک به سمت ارزش‌ها بهره برد؛ نیز از بیان وقایع تاریخی و سرنوشت پیشینیان در قالب قصه‌گویی جهت تقویت قضاوت مخاطبان و بالاخره از روش پرسش و پاسخ جهت آماده‌سازی و ایجاد زمینه فکری در فراگیر می‌توان استفاده نمود.

اصل چهارم: توجه به پذیرش پیام از سوی متربی (و نه تحمیل آن بر او)

امروزه حتی در بحث تبلیغ و ارتباطات غلبه با افرادی است که دارای ابزار کلامی و تکنولوژیکی خاصی هستند که پیام‌ها را پذیرفتنی می‌کنند اما برخی شیوه‌های کهنه که مبتنی بر صراحت کلامی است،

سعی وافری دارد تا پیامها را تحمیل کند و مخالف تحلیل و چون و چراست؛ لذا بر تجلیل به جای تحلیل و تحمیل به جای تحمل کردن و پذیرفتنی ساختن تأکید دارند. شکی نیست که اصل صراحت در اصول و مبانی دینی امری غیرقابل انکار است اما در انتقال پیام یا ایده یا فعل و عمل، ابزار کلامی مناسب و ادبیات فاخر جوابگو خواهد بود.

امروزه در عصر اطلاعات به سر می‌بریم و وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه ماهواره‌ها به تدریج مرزهای جغرافیایی را درنوردیده‌اند و عملاً حاکمیت ملی و قدرت دولت‌ها را در برخی کشورها نابود کرده و در برخی مناطق متزلزل نموده و بر آن‌ها حکمرانی می‌کنند.

امروزه و در این هنگامه سرسام‌آور، هجوم پیام‌ها و امواج ماهواره‌ها و سیاست‌گذاران آن، واژگان جدیدی را به فرهنگ و زبان جهانی تحمیل کرده‌اند؛ مانند: «ابرسانه‌ها» و «آسمان باز» و «ترافیک هوایی اطلاعات» و ... پس نسل جدید باید در عین حفظ تربیت دینی با چشمان باز مسائل جدید را بنگرد تا در معرض تحمیل و تحمیق قرار نگیرد.

امروزه در دنیا پیام‌ها با لطایف الحیل و به شیوه‌ای دلخواه و پذیرفتنی تزییق می‌شوند؛ پس جا دارد نسبت به سبک و سیاق موجود در تربیت دینی بسیار تأمل کنیم و از شیوه‌های تحمیل و جزم‌گرایی به سمت شیوه‌های لطیف و پذیرفتنی حرکت کنیم.

زبان و بیان در پذیرفتنی کردن پیام دین و تربیت دینی، کاربرد زیادی دارد. باید کلیدها و قفل‌ها را پیدا کرد نه آن که آنها را شکست، بچه‌ها زبان لین را بهتر درک می‌کنند؛ دین امر لطیفی است و تربیت دینی کاری است بس ظریف.

اصل پنجم: تکیه بر زیبایی‌ها در تربیت دینی

درست است که غریزه «خداگرایی» و «مطلق‌جویی» پس از تولد و در دوران کودکی، رشد خود را آغاز می‌کند و در دوران نوجوانی و جوانی به مراحل کمال می‌رسد، اما در دوران جوانی زمانی جایگاه بایسته و شایسته خود را باز می‌یابد و به بار می‌نشیند که منادیان تربیت دینی زیبایی‌های دین را به گوش جان او رسانده باشند. از طرفی جوان چون دارای روح استدلال کردن است و برهان جزء فطرت اوست، مطلب درست و حق را زود می‌پذیرد و سخن منطبق با روح حساس و منطبق بر استدلال و برهان را رد نمی‌کند. خداگرایی و زیبایی دینی در تربیت دینی نوجوان و جوان جلوه‌گاه شایستگی‌ها می‌گردد؛ زیرا خداگرایی جزو سرشت و روان هیئت‌پذیر و حق‌گرای اوست. به طور مثال اگر در دوران جوانی و نوجوانی مباحث توحید و اثبات وجود خدا با استدلال‌ات و زیبایی‌های خاصی مطرح گردد، حقایق روشن وحدانیت را با زیبایی یک روح پرستنده می‌پذیرد.

تکیه بر زیبایی‌ها در کلام معصومین (ع) فراوان است؛ مثلاً امام علی (ع) می‌فرماید: «خداوند بزرگ انواع پدیده‌ها را آفرید و برای هر کدام اندازه‌ای تعیین کرد و هر پدیده‌ای را در زیباترین شکل و صورت

طراحی کرد و چه نیکو صورتگری فرمود» (نهج البلاغه، خطبه ۹/۱۶۳). بنابراین باید دروازه‌های زیبایی و لطافت تربیت دینی را بر روح و روان مخاطبان بگشاییم.

هنر دینی نیز کوششی برای خلق زیبایی‌های معنوی است. هنر دینی فقط نگارگری نیست بلکه گشودن کتاب آفرینش است. همچنین با توجه به طبیعت خاص انسان که از هنر و زیبایی لذت می‌برد و از شنیدن مطالب خشک و یکنواخت گریزان است، برای انتقال پیامها در تربیت دینی و مسائل مربوط به امور دینی باید از روش‌های هنری و زیبایی‌شناسی استفاده کرد.

امروزه این روش در کشورهای پیشرفته جهان، معمول و مرسوم و جاافتاده است. استعمارگران برای رسیدن به اهداف شوم خود کمتر مردم را به‌طور مستقیم و به صورت خشک به آن راه دعوت می‌کنند بلکه با ظواهر زیبا آنها را با اهداف خویش همراه می‌سازند. ما در تربیت با انسان روبرو هستیم. موجودی هوشمند که بسیاری از رفتارهایش قابل کمی‌سازی نیست (باچانن و هاچنسکی^۱، ۲۰۰۱: ۱۵-۱۶).

با کمال تأسف دنیای الحاد در مسیر جدی است و ما در تربیت دینی علاوه بر کمبود امکانات و ابزار کارآمد تنها برخی روش‌های سنتی و معین را به رسمیت می‌شناسیم. آنها از تمامی امکانات مثل فیلم، کارتون، تئاتر، نقاشی، گرافیک، مجسمه‌سازی، خط، مسابقه، معما و... در یک کلمه هنر برای استحکام پایه‌های سلطه زر و زور و اقتدار در دنیای سرعت-قدرت-ثروت و اطلاعات استفاده می‌کنند. اما ما در بین روش‌ها و استفاده از بهترین آنها متحیرانه ایستاده‌ایم و آنگونه که باید و شاید به این مسایل توجه نمی‌کنیم. تبلیغ دین و تربیت دینی گاهی فقط منحصر در سخنرانی و روش‌های خشک مانده است.

قرآن کریم این قضیه را که کاربرد هنر در القاء و تغییر افکار تأثیر فراوانی دارد به‌خوبی جلوه‌گر ساخته و می‌فرماید: «سامری» دشمن موسی (ع) با زر و زیور آن‌ها، گوساله‌ای ساخت که صدایی شگفت داشت و آن را، خدای موسی معرفی کرد و بدین ترتیب پیروان موسی (ع) را به انحراف کشاند. (طه/۸۸). پس در جهت مقابل چه باید کرد؟ باید گفت: ما نیز می‌توانیم از هنر دینی در تثبیت آموزه‌های دینی بهره ببریم.

اصل ششم: «تفهیم و تحلیل» مقدم بر «منع و جلوگیری»

کنایه‌ها و استعاره‌ها و کلمات برگزیده و گاه توضیحات و تبیینات، در عصر ابزار و رسانه‌های امروزی بر پایه تفهیم و تحلیل استوار است. گرچه بعضی از رسانه‌های مضر، به تحمیل پیام نیز می‌پردازند. اگر بخواهیم به نقش بارز و کنایه‌ای و عاریتی وسایل ارتباطی پی ببریم باید به شکل و فرم سمبلیک این رسانه‌ها توجه کنیم. البته ارتباط یعنی سهیم شدن در تجارب و حتی پیامهای تحمیلی و اغوایی است (تابس و موس^۲، ۲۰۰۳: ۸).

1. Buchanan and Hucznski

2. Tubbs and Moss

در تربیت دینی اگر مخاطبان را بر پایه «تفهیم متناسب با سن مخاطب» و «تحلیل متناسب با سطح فهم و توان شنونده» در نظر بگیریم تأثیر آن بسیار بالا خواهد بود. فن نطق و خطابه مبتنی بر تحلیل و تفهیم در روزگاران قدیم نه فقط عنصری محوری در تعلیم مردم آتن بود که به مراتب بیش از فلسفه، اعتبار و احترام داشت. حتی در آن دوران، این فن، نوعی هنرنمایی و هنرمندی پر ارج به حساب می‌آمد. خطابه تحلیلی و تأثیرگذار بر مخاطب در نظر یونانیان بیشتر به صورت قرائت سخنان مکتوب بود. درست است که این امر مستلزم اعلام شفاهی مطالب بود ولی قدرت آن در حقیقت و برای اثبات حقیقت مبتنی بر قدرت کلام مکتوب بوده که سلسله شواهد و قرائن و نیز برهانها و استدلالها را بر ردیفی متین و استوار تنظیم می‌کرد و دارای نظامی مستدل و منطقی می‌ساخت.

گرچه افلاطون (براساس آنچه از دفاعیات سقراط برمی‌آید) این استنباط از مفهوم «بیان حقیقت» را خدشه‌دار کرد و مورد تردید قرار داد ولی دیگر انسان‌های عصر او سخت بر این باور بودند که خطابه مبتنی بر تفهیم و تحلیل، ابزار مناسبی هم برای کشف «باور صحیح» و هم تبیین و معرفی آن باور به دیگران است. بی‌توجهی به قوانین و ضوابط سخنوری، یعنی بیان کردن اندیشه و عقیده بدون استفاده از تأکیدات لفظی و صوتی و بدون بهره‌گیری از تحلیل مناسب و احساسات و عواطف مناسب نوعی توهین به ذکاوت شنونده تلقی می‌شد و گوینده را در مظان اتهام (تحمیل) قرار می‌داد.

علامه ارجمند حضرت آیه ... حسن حسن‌زاده آملی نیز می‌فرماید:

«به جای اینکه همیشه در کار تجلیل باشیم زمانی هم نقطه جیم تجلیل را پاک کنیم و تحلیل کنیم».

لذا در تربیت دینی فراموش می‌کنیم که از ارزش‌های بیان حقیقت و تفهیم و تحلیل بسیار زیبا و کارآمد می‌توانیم بهره بگیریم.

برهان‌طلبی اسلام نشان‌دهنده اهمیت آن است و استدلال‌ات منطقی که مبتنی بر تحلیل حقایق است و حتی برهانهای علمی در سطوح مختلف، برای مسائل گوناگون در آیات شریف قرآن، فراوان به چشم می‌خورد. به طوری که پیامبر (ص) می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي؛ من هر چه از خدا می‌گویم همراه با بیته و برهان است» (انعام/۵۷). قرآن از مؤمنان می‌خواهد که سخنانشان محکم و استوار باشد. «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب/۷۰). این نکته در تربیت دینی بسیار مهم و عینی است که سخنان مربی باید همچون سد محکم جلوی امواج مختلف، مقاوم باشد.

اصل هفتم: «ارتباط عاطفی» مقدم بر «ارتباط دستوری و خشک»

روان‌شناسان معتقدند که نخستین امری که بر اثر پیوندهای ارتباطی و معنوی یا معنایی و دوستی می‌شکفت محبت است و محبت در ابتدا امری مستقل و فراگیر است (محسنی و دادستان، ۱۳۷۱: ۱۵۳). مطالعه تاریخی جریان‌ات فکری مربوط به قوانین و چگونگی تعلیم و تربیت و همچنین بررسی چگونگی تکوین و شکل‌گیری منش در نزد کودکان و نوجوانان نشان می‌دهد که از دیرباز اعمال روش‌های تحکیم‌آمیز

یا بر اساس محبت و عاطفه و ارتباط عاطفی به صورت مسئله‌ای با دو جنبه متضاد بیان شده است. در جایی دیگر روان‌شناسان معتقدند که در خصوص ضررهای روانی تحکم و اعمال قدرت و افراط در این امر ضایعه عاطفی یا «تروماتیسسم»^۱ ایجاد می‌شود که گاه سر به نفرت یا گریز از مسئله مورد نظر می‌زند. در تربیت ظریف و پر معنای دینی باید با لحاظ این دقایق به سمت ارتباط عاطفی و محبت‌آمیز حرکت کنیم.

قرآن کریم نیز انسان‌ها را به نیکی‌ها و انجام اعمال نیک ترغیب فرموده و از کارهای زشت برحذر می‌دارد. لذا مربی مسائل دینی نیز باید انسان‌ها و مخاطبان پاک و صالح خود را به پاداش الهی بشارت دهد و سپس انسان‌های بدکردار را از عذاب الهی بترساند.

قرآن کریم برای دعوت مردم به انفاق چنین بشارت‌هایی به آنها می‌دهد: «کسانی که دارایی‌های خود را در راه خدا می‌بخشند، این اموال همانند بذری است که هفت خوشه برویند و در هر خوشه‌ای یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس که بخواهد دو یا چند برابر می‌کند» (بقره/۲۶۱)

قرآن کریم در جای دیگر برای ترغیب مردم به عمل صالح و اقامه نماز، چنین می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، نماز به پا داشتند و زکات دادند پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند» (بقره/۲۷۷)

اصل هشتم: توجه به دو عنصر فصاحت و بلاغت در گفتار

انسان از هنگام تولد در میان شبکه‌ای از روابط متقابل اجتماعی به سر می‌برد و در ضمن کنش‌های متقابلی که میان او و دیگران روی می‌دهد میراث جامعه را به خود جذب می‌کند و هیأتی اجتماعی به خود می‌گیرد و در سراسر عمر خویش در میان این شبکه روابط متقابل زندگی می‌کند و به فراخور تغییر آنها دگرگون می‌شود و همواره از جامعه سرمشق و الهام می‌گیرد.

در تربیت دینی و در مبحث «ضرورت عمل‌گرایی با نور دانش الهی» اشاره می‌شود که پروردگار حکیم، نعمت‌های فراوانی را به انسان‌ها عطا فرموده و برای بهره‌برداری صحیح از نعمت‌ها راه و رسم زندگی را بیان کرده است.

خداوند حکیم از یک طرف جوان را کانون قدرت و تحرک قرار داده و از سوی دیگر برای تعدیل و به کنترل درآوردن جوانی و نوجوانی، غریزه دانش‌طلبی و تعالی روح و لطافت جویی و سرمایه‌اندیشه و تفکر و ارزیابی را در انسان شکوفا کرده تا بتواند با نور دانش، حق و باطل را درست بنگرد.

سخن ما، پس از این گفتار، این است که افرادی که مشغول ارائه این تغذیه فکری هستند چگونه می‌توانند تأثیر گذار باشند؟

در تربیت دینی هم فصاحت (یعنی شیوایی بیان) و هم بلاغت (یعنی رسایی کلام) و مؤثر بودن آن در عین سادگی و بی‌پیرایگی باید مراعات گردد. لذا در متون و نصوص دینی و روایی، این قاعده به خوبی رعایت شده است؛ چنانکه فصاحت و بلاغت قرآن کریم، مورد قبول دوست و دشمن بوده و یکی از ابعاد اعجاز این کتاب عظیم روشن‌گویی و ارائه بینش و نداشتن ابهام و کلی‌گویی است.

رسول گرامی اسلام (ص) که الگوی مریبان دینی است در فصاحت و بلاغت و بیان روان و ساده و عینی‌گویی چنان بود که «مردم می‌گفتند: ای رسول خدا! ما کسی را فصیح‌تر از تو نیافتیم و حضرت در پاسخ می‌فرمودند: چه چیزی مرا از این‌گونه گفتن بازدارد در حالی که قرآن که فصیح‌ترین کلام است بر زبان من جاری شده است» (بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۷).

هنگامی که حضرت موسی (ع) به امر خداوند می‌خواست به سوی فرعونیان برود از پروردگار خود خواست که برادرش هارون را نیز با او همراه کند؛ زیرا برادرش زبانی فصیح داشت و شیوا سخن می‌گفت «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ» (قصص/۲۴)

نمونه‌ای از سخن بلیغ و استوار و مؤثر که تأثیر معجزه‌آسایی بر مخاطب خود داشت، سخنان حضرت علی (ع) به همام بود که پس از شنیدن صفات متقین، فریادی زد و از دنیا رفت. آنگاه حضرت فرمود: «هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِالْهَلِهَا؛ اندرزهای بلیغ و رسا این‌گونه در اهلش اثر می‌گذارد» (نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۴، ص ۶۱۸)

اصل نهم: ایجاد «انگیزش و امید» به جای منفی‌نگری و انتقاد شدید

روان‌شناسان بر این عقیده هستند که جریان مراحل رشد، دوره‌های نوجوانی و جوانی مراحل منقلب و آشفته‌ای هستند و سطوح گوناگون تحولات رشد از یک دیگر منفک نیستند؛ حتی افرادی مثل گزل، رشد را به شکل مارپیچی بالا رونده تصویر می‌کند که میان سطوح گوناگون گسستگی وجود ندارد. (محسنی، دادستان، ۱۳۷۱: ۱۶ و ۱۷).

طرفداران این طرز فکر، مانند دیگران، می‌پذیرند که سرعت رشد به هنگام نوجوانی افزایش می‌یابد؛ به علاوه، این مرحله را به عنوان لحظاتی بسیار مهم از تحولات فردی قبول دارند و البته برای شناخت این اهمیت، یا بر بازتاب بلوغ در شخصیت تأکید دارند یا حتی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی؛ اما در کل این کیفیت را به شکل یک بحران جداگانه نمی‌بینند بلکه آن را یکی از عناصر به هم پیوسته یک دگرگونی کلی می‌دانند که دنباله مستقیم رشد و پیشرفت‌های قبلی است.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد از برکات دوران نوجوانی و جوانی، روح تربیت‌پذیری است که اگر با روح امید و جنبه‌های انگیزشی همراه باشد و به طور اخص اگر این رویه در تربیت دینی تسری داده شود، زمینه‌های مناسب‌تری برای ارزش‌پذیری ایجاد می‌شود؛ زیرا وقتی که نوجوان از تربیت دینی توأم با امید و انگیزه بالا بهره‌مند شود و همیشه خود را فقط در معرض انتقادات و ایرادهای شدید و منفی‌نگری

عمیق نبیند و با ارزش‌ها به صورت ارزشی و نه معنی آشنا شود، سرمایه‌ای بس والا و پایان‌ناپذیر خواهد بود که با هیچ قیمتی به دست نخواهد آمد. حتی امام علی (ع) در خصوص نوع بیان که مبادا وجهه منفی انگارانه داشته باشند تأکید می‌فرماید: «و لا تغل ما لا تحب ان یقال لک؛ به مردم سخنانی نگو که دوست نداری همان را به تو بگویند» (نهج البلاغه المعجم المفهرس، نامه ۵۶/۳۱)

همچنین در تربیت دینی نباید فراموش کنیم که دوران نوجوانی و جوانی، دوران شدن است و به قول یکی از فلاسفه، «خطا کردن کار انسان است و در خطا ماندن کار حیوان»؛ بنابراین حتی خطاهای نوجوان و جوان را با تربیت انگیزه مدار و امیددهنده می‌توانیم اصلاح کنیم؛ چرا که انتقاد، در عین این که سازنده و جهت‌دهنده و منبّه (یادآوری‌کننده) است، اگر شدید باشد حالت آزرده‌گی روانی و احساس گناه عمیق و راه‌های بی‌بازگشت را در پی دارد.

شخصیت دینی و اجتماعی و روانی نوجوان و جوان زمانی درست شکل می‌گیرد که متناسب با خواسته‌ها و روحیات و کشش‌های درونی‌شان رفتار کنیم و از آن زوایا به تزریق اندیشه‌های دینی با لعا بی از انگیزه و امید اقدام کنیم. قرآن کریم، در تربیت انسانها امیدواری را از جانب خدا و یأس و ناامیدی را از شیطان می‌داند و می‌فرماید: «وَلَا تَیَاسُؤْا مِنْ رُؤْحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لَا یَیَاسُ مِنْ رُؤْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ»؛ از رحمت و امید به خدا ناامید نشوید که تنها قوم کافران از رحمت خدا ناامید می‌شوند» (یوسف/۸۷).

اصل دهم: «القاء توان و اعتماد» بجای «تلقین عجز، ناتوانی و ضعف»

نوع آدمی زاینده فرصت‌ها و تلقینات مثبت است. روان‌شناسان بر این عقیده هستند که تا زمانی که فرد به وجود چیزی احساس نیاز نکند و بدان رغبت حاصل نکند و با ایمان به توان و اعتماد به نفس به سراغ آن نرود، هیچگاه دست به تلاش نخواهد زد و بدترین نوع عملکرد در تربیت، اسارت در دور باطل عجز، ناتوانی و ضعف است.

«کوپر اسمیت^۱» ایجاد خویشتن‌پنداری مثبت را عامل مهمی در ایجاد نوع رفتار می‌داند و معتقد است افرادی که خویشتن‌پنداری دارند (یعنی با القاء توان و اعتماد به نفس بالا رشد و بالندگی یافته باشند) رفتارشان اجتماع‌پسندتر از کسانی است که خویشتن‌پنداری آنها منفی است.

خویشتن‌پنداری یعنی تصور و پنداری که فرد درباره‌ کلیت وجود خویشتن دارد و جالب این که این تصور و پندار، تمام ابعاد وجودی فرد یعنی جسمانی، ذهنی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی را در بر می‌گیرد.

از بین نیروها و افرادی که قابلیت سریعتری جهت تربیت دینی و معنایی دارند نسل نو و قشر جوان و نوجوان است. امام صادق (ع) می‌فرماید «علیک بالاحداثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ الی کُلِّ خَیْرٍ؛ به نوجوانان توجه

کن؛ زیرا آنان سریعتر به خوبی روی می‌آورند.» (کافی، ج ۸: ۹۳)

در تربیت دینی با توجه به کلام نورانی امام صادق (ع) که نوجوانان نسبت به خوبی سریعتر جذب می‌شوند رعایت اصل القاء توان و اعتماد به جای تلقین ضعف و عجز و ناتوانی، بسیار مهم و قابل عنایت است.

امروزه در سطح جهانی نیز این مسئله قابل توجه است، این تفاوت در زندگی کردن و کیفیت زندگی مشهود است. یعنی کیفیت و شیوه زندگی کردن مردمی که جامعه و فرهنگ آنان وقت آزاد فراوانی به آنان می‌دهد، و آنان را با اعتماد به نفس بار می‌آورد نسبت به جامعه‌هایی که وقت آنها کم و تربیت منفی و منعی و تلقین عجز و ناتوانی در آن رواج دارد، متفاوت است.

از پایان جنگ دوم جهانی به این سو تعداد فراوانی بالشت‌های بلندگودار و دستگاه‌های صوتی متفاوت که با ساعت تنظیم می‌شوند مورد استفاده سیاستمداران، واعظان و دانش‌آموزان قرار می‌گیرد که به هنگام خواب یا در ساعات مخصوصی از روز، آموزش‌های لازم را به آنان تلقین می‌کند.

حال در تربیت دینی و تبلیغ دین و آثار گرانسنگ آن علاوه بر اخلاص و شور و امید به توفیق الهی، نیاز به آگاهی مبلغ و مربی و معلم دینی است تا زیور دین را با ارزشهای ایجاد اعتماد به نفس و تلقین اعتماد و توان بیاموزد و تصویری از انسان در حرکت به سمت خدا به نمایش بگذارد و او را از تصاویر مبهم و ناتوان و عاجز پیراسته کند.

اصل یازدهم: «مثبت‌گرایی» بجای «منفی‌گرایی»

این واقعیت که اصل پندار مثبت، شکل جدیدی از ارتباط و تبادل اندیشه میان انسان‌ها را پایه‌ریزی می‌کند برای دست اندرکاران تربیت نیروی انسانی امروزی از بدیهیات به شمار می‌رود. همچنین نباید فراموش کرد که تربیت دینی و تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر و انذار و ارشاد از مسائل مهم دین مبین اسلام است و ما در عصری به سر می‌بریم که نوع القاء تبلیغ و شیوه عرضه آن بسیار مهم است.

در تربیت دینی، موثر واقعی و محور اصلی خداست و توفیق هر کاری از اوست. لذا سخن و بحث همواره با نام اوست که همه وجود او نعمت و رحمت و مثبت و خیر است. قرآن نیز همان گونه که انسان‌ها را به انجام اعمال پسندیده ترغیب می‌کند و از ارتکاب اعمال نکوهیده بشدت بر حذر می‌دارد، برای اعمال پسندیده پاداش و عنایت الهی را گوشزد می‌کند (در عین حال اعمال نکوهیده را وعده عذاب می‌دهد)؛ لذا سخنان مربی دینی باید این گونه باشد. او باید دل پاک نوجوان و جوان را که بی‌آلایش است، بشارت بدهد و با کلام مثبت به معرفی الگوها بپردازد.

به‌طور مثال قرآن مجید برای ترغیب مردم به عمل صالح و اقامه نماز چنین می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نماز به پا داشتند و زکات دادند،

پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می شوند.» (بقره/۲۷۷)

لذا مربی دینی باید به مخاطبان خود را کمک کند تا چیزهای جالب و مورد علاقه دینی و مذهبی را که از دیدگاه هر فردی متفاوت است بشناسند و سپس با تأثیرگذاری مثبت آنها را درونی کنند و با احساسات مثبت آنها در درون خود به صورت ملکه درآورند؛ زیرا به عقیده روان‌شناسانی چون کمز و اسنیک^۱ (۱۹۵۹) و کمز و ساپر^۲ (۱۹۶۶) و راجرز^۳ (۱۹۵۱): رفتار انسان متأثر از احساسات است. به عبارت دیگر، احساسات، طرز تلقی‌ها، اعتقادات و ادراکات پدید آورنده رفتار هستند. از نظر تربیتی، این عقیده حائز اهمیت است که اگر فراگیر احساس کند که معلم او را دوست دارد و دیدگاه مثبت دین و دینداری و اخلاق دینی را برای او به ارمغان می‌آورد، رفتارش به سمت ارزش‌های دینی جهت می‌یابد و در مقابل اگر احساس کند که معلم دید منفی نگرانه‌ای دارد و منظرگاه آموزه‌های دینی را در قالب ترس و منفی‌گرایی به او عرضه می‌کند او نیز کم‌کم دچار خمودگی رفتاری و ترس از ابهامات کلی شده و از اهداف بالنده تربیت دینی دور می‌شود.

اصل دوازدهم: «ارتباط پیوسته و مداوم» به جای «ارائه گسسته و مقطعی پیام»

بدون هرگونه دغدغه و عاری از هرگونه غلو و اغراق می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر بزرگترین ابتکار عمل در مقوله آموزش و تربیت دینی در دست مربیان و معلمانی نیست که خوب تعلیم دیده‌اند و در کلاس‌های مقطعی در مدارس تدریس نموده‌اند بلکه این امر خطیر و پایا و پویا و اثرگذار در دست معلمان و مربیانی است که تجربه‌ها اندوخته و از علوم روز غافل نبوده و به صورت پیوسته در ارتباط با مخاطبان برای مدتهای مدید و لا ینقطع و با عنایت به تحولات و نیاز روز به آموزش و تربیت می‌پردازند.

اصل پیوستگی علاوه بر تداوم تربیت دینی در خانه و آموزشگاه جبران‌کننده نواقص یا ابهامات ایجاد شده نیز می‌باشد؛ زیرا اندیشه و عقل انسان‌ها در شناخت موارد عالی‌تر مثل معارف دینی محدودند؛ لذا اصل پیوستگی باعث می‌شود که پله پله این موارد شفاف شده و به صورت ملکه درآیند.

حتی اعزام پیامبران از کارگاه آفرینش به سوی خلق تشنه، بر مبنای اصل پیوستگی است. امام علی(ع) در سخنانشان توضیح می‌دهند که اصل هدایت، عمومی بود و تا زندگی انسانها تداوم داشت اعزام پیامبران نیز تداوم یافت تا آنجا که طرح هدایت به کمال رسید و آخرین پیامبر خاتم اعزام گردید.

لذا در طراحی تربیت دینی نباید گرفتار گسستگی شده و پیامهای منقطع و بدون دوام، به مخاطبان بدهیم، بلکه باید این طرح ادامه یابد و بایستی هدایت و راهنمایی پیوسته‌ای نسبت به آن طرح نیز تداوم

1. Combs & Snygg

2. Combs & Soper

3. Rogers

داشته باشد.

این ضرورت در تدوین کتب دینی که به صورت پیوسته، هدفمند و مکمل هم تألیف می‌شوند نیز باید لحاظ شود. همچنین در آموزش‌های توجیهی و ضمن خدمت مربیان دینی نیز بایستی مورد توجه قرار گیرد.

چهار زمینه در تربیت دینی

زمینه اول: جلب اعتماد

یکی از طرق مهم در تربیت دینی، جلب اعتماد مخاطبان است. اعتماد، نقش بازی کردن نیست بلکه حقیقتی است که درون مربی دینی باید باشد. مخاطبان، عموماً زمانی به اعتماد می‌رسند که آیات صداقت‌گفتاری و رفتاری را در چشم مربی تلاوت کنند.

وقتی با اعتماد و باور و یقین، ساختار و کلیت مسائل دینی و تربیت دینی را عرضه کنیم، افراد با نام مقدسات و یاد خداوند همه ذراتشان به سجده می‌افتد و لذا وقتی به نجوای قلب آنها گوش فرامی‌دهیم آوازه‌های الهی منتشر می‌شود.

سخن گفتن به زبان مردم و با اعتماد و با سادگی و ظرافت، رمز موفقیت رهبران الهی در جذب مردم به سوی خداوند بوده است. یکی از محورهای مهمی که پیامبر را قبل و بعد از رسالت محبوب قلب‌ها کرده بود همانا اعتماد و اطمینانی است که مردم و دوست و دشمن به حضرتش داشتند و لقب امین نشان‌دهنده این اعتماد بود.

زمینه دوم: الگودهی

یکی از مشکلات اساسی تربیت در عصر «انفجار انتظار» کمبود یا نبودن الگوها یا عدم توان در الگوسازی و الگوشناسی است.

این امر در تربیت دینی بسیار حائز اهمیت است. به جای اینکه الگوها را فقط بت ذهنی و مبهم و دست نیافتنی جلوه‌گر نماییم آنها را تعریف کنیم و معنا ببخشیم و سپس به معرفی آنها پردازیم.

در تربیت دینی الگوها می‌توانند متنوع و به تناسب زمان و مکان و مخاطب مورد استفاده قرار گیرند. جالب اینکه قرآن خود درس الگودهی را در ارسال پیامبر خاتم به سمت مردم گوشزد می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ... يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد و رسولی را از بین خودشان برانگیخت... تا به آنان دستورات دین و حکمت را بیاموزد» (آل عمران/۱۶۴).

امروزه دنیا به سمت الگوهای زمینی خیز برداشته است و اسیر بت‌کده‌های انسانی و بت‌های زمینی شده و هویت افراد خصوصاً جوانان و نوجوانان سطحی و تهی گونه شده است.

جستجوی الگوها و تازگی‌ها، به درجات مختلف، نزد هر نوجوان وجود دارد و گواه آن نیاز وی به

شکستن قالب‌های موجود تکراری است. نوجوانی و جستجوی الگوهای مناسب یا حداقل الگوهای کهن و نه کهنه به صورت یک آرمان برای نوجوانان و جوانان درآمده است. موریس دبس آن را یکی از مظاهر اساسی دوران نوجوانی و جوانی می‌داند که به اشکال گوناگون جلوه‌گر می‌شود.

روان‌شناسان معتقدند که در دنیای متلاطم امروزی، «تبلیغاتچی‌های آشنا با رموز روان‌شناسی، از این وضعیت چنین نتیجه می‌گیرند که «جوانان فاقد معنویتند و باید به آنان آرمان فروخت»

بدین ترتیب فروش «آرمان» رایج می‌شود. بهترین وسیله بر رواج این تجارت، استفاده از الگوسازی و همانندسازی و نیاز به برقرار کردن ارتباط و مبادله است. و به اصطلاح گرگها به لباس میش درمی‌آیند، زبان دوست را به عاریت می‌گیرند و به نام دوست با دیگر دوستان سخن می‌گویند. از نیاز به الگوسازی و همانندسازی چنان بهره‌برداری می‌شود که به صورت نوعی سرایت همگانی درمی‌آید. کوتاه سخن آن که همه چیز و در همه جا به شکلی آرمانی، به معرض فروش گذاشته می‌شود؛ کافی است پول در دسترس باشد. این وضعیت، نوجوان و جوان را خوشحال می‌سازد، اما او از جنبه منفی قضیه بی‌خبر است و نمی‌داند که فریبش می‌دهد و آرمان نادرست به او می‌فروشند و وانمود می‌کنند که خودش انتخاب کرده است» (محسنی، دادستان، ۱۳۷۱: ۱۶۱).

این موضوع یعنی بهره‌برداری از نیاز به الگوهای مناسب و نیاز به همانندسازی، تنها شامل نوجوان و جوان نیست، بلکه بزرگسالان نیز در معرض فریب قرار می‌گیرند و تبلیغات وسیع آرمان‌ساز و الگوده‌آنان را نیز در بر می‌گیرد.

از سویی در خصوص فقر الگو برای نوجوانان و جوانان، بی‌طرفی والدین را نیز شاهد هستیم و نسبت به این وضع شانه خالی کرده و وظیفه تربیتی خود را فراموش می‌کنند. لذا روان‌شناسان معتقدند اگر خانواده بتواند به صورت یک واحد زنده و متشکل، نقش تربیتی و حفاظتی خود را انجام دهد، نابسامانی‌های جوانان، حتی اگر در خارج هم تقویت شود، زودگذر می‌باشد و به نتایج وخیم منجر نمی‌شود.

کوتاه سخن اینکه نوجوانان همیشه به الگو و سرمشق نیاز داشته‌اند و الگوهایی که امروز به آنان عرضه می‌شود، باید غنی و سرشار و متناسب با فرهنگ غالب جامعه (فرهنگ دینی) باشند.

منظور از آنچه گفته شد این نیست که نوجوان باید از مظاهر تکنولوژی چشم‌پوشد و از هنر و سینما و الگوهای هنری محروم شود. چنین کاری از لحاظ تربیتی نادرست است و نتیجه‌ای جز ازدیاد تمایلات طغیانگرانه و کاستن ارزش‌هایی که وی در وجودش احساس می‌کند، ندارد.

اگر یک نوجوان و جوان شانزده تا بیست ساله احساس کند که مطابق با زمانه‌اش نیست و نمی‌تواند همپای همگنان در مسائل و مطالب مورد علاقه خود شرکت کند، این امر برای او مشکل‌آفرین خواهد بود و او را نسبت به خود بی‌اعتماد می‌سازد.

این «من» که هنوز در چشمان دیگری جستجو می‌شود، پیش از هر کس نیاز دارد با زمان و برای زمان خود زندگی کند. اما وظیفه مریمان تربیت دینی و خانواده این است که انگیزه و تشویق لازم برای استفاده از الگوهای مناسب و کمک گرفتن از تفکر و تعقل را به او بدهند.

زمینه سوم: تکریم شخصیت

تکریم شخصیت در سلامت جسمی و روحی نوجوان و جوان تأثیر فراوانی دارد. روان‌شناسان معتقدند که حتی در تربیت خانوادگی و اجتماعی «رفتار اهانت‌آمیز (و مغایر با تکریم شخصیت افراد) و دلسرده‌کننده نسبت به فرزندان و تسلط بیش از اندازه آنان بر فرزندان، باعث می‌شود آنان خود را درمانده و نالایق بشمارند. برای تکریم شخصیت علاوه بر نفوذ و تأثیرگذاری، همراهی مستمر و صادقانه لازم است (گرینبرگ و بارون، ۲۰۰۰: ۴۴۵-۴۴۶).

به قول آدلر، اضطراب و نگرانی نوجوانان ریشه در ناهنجاری‌های تربیتی در کانون خانواده‌هایی دارد که در پی تحمیل نظرات خود به نوجوان هستند.

در تربیت دینی، شناساندن خوبی‌ها و نکوهش زشتیها و بالا بردن درک دینی از مفاهیم و اصول تربیت مذهبی اگر همراه با تکریم شخصیت مخاطبان صورت پذیرد منجر به تقویت ارزش‌های معنوی و سست کردن ارزش‌های ناهنجار و نکوهیده می‌گردد. سالم‌سازی و غنی ساختن محیط برای تربیت دینی و دست یافتن به افزایش سطح گرایش‌های دینی بدون عنایت به تکریم شخصیت مخاطبان امکان‌پذیر نیست.

تکریم مخاطبان خصوصاً نوجوانان و جوانان باید به صورت خوی انعطاف‌پذیر، مهربانی و دلسوزی نشان داده شود؛ چرا که تکریم شخصیت، تنها صفت کلامی نیست بلکه در برخوردها نیز لازم است؛ زیرا با نرمی و مهربانی و احترام به شخصیت، مردم و خصوصاً نسل یاد شده به سمت ارزش‌ها راغب‌تر می‌شوند و به تجربه ثابت شده است که با اکراه و اهانت و تهدید نمی‌توان کسی را هدایت کرد. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ ای رسول! آیا می‌توانی همه را با جبر و اکراه مؤمن گردانی؟» (یونس/۹۹).

از دیگر دلایل در خصوص تکریم شخصیت مخاطبان، تواضع و گذشت و فروتنی است. خداوند صراحتاً به پیامبر رحمت خود فرمان می‌دهد که «وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ مؤمنانی را که از تو پیروی می‌کنند زیر بال محبت خود بگیر و نسبت به آنها متواضع باش» (شعراء/۲۱۲۵)

زمینه چهارم: تداعی نمودن معانی

تداعی معانی هم در تربیت و هم در آموزش نقش بسیار مهم و اساسی دارد؛ تربیت دینی نیز از این قاعده مستثنی نیست. انسان غالباً از دوران خردسالی لغات و معانی را به همراه خاطرات و جریاناتی که

با آنها همراه می‌شود، می‌آموزد و هر قدر آن خاطرات، زیبا باشد یاد آن واژه‌ها و معانی در ذهن او ماندگار خواهد بود. لذا در تربیت دینی استفاده از این اصل خصوصاً در بیان مسائل دینی و ارزشمند به همراه خاطرات خوش بسیار مفید است. تا کنون بارها مشاهده کرده‌ایم که تأثیر سخن به هنگام دادن هدیه به شاگردی که نمره خوبی کسب کرده، بیشتر است.

تداعی معانی به صورتهای مختلفی قابل استفاده است. قرآن کریم نیز از شیوه تداعی معنی به صورت تمثیل استفاده می‌نماید و درباره آنان که از شنیدن، گفتن و دیدن حق کر و گنگ و کورند و تفکر نمی‌کنند، می‌فرماید: «صُمُّ بَكْمُ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۷۱).

همچنین در مورد مشرکانی که قلب‌هایشان همچون سنگ است می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً؛ پس از این معجزه بزرگ، باز چنان سخت دل شدید که دل‌هایتان همچون سنگ یا سخت‌تر از آن شد» (بقره/۷۴).

نتیجه‌گیری

می‌توان امیدوار بود که با عنایت به اصول پیشنهادی دوازده‌گانه و چهار زمینه ارائه شده بتوانیم به سمت و سوی تربیت دینی پایا و پویا حرکت کنیم. خصوصاً که در عصر بارش فتنه و اسارت انسان در عصر تغییر و نسل دو فضایی واقعیت و مجاز هستیم. همانطور که اشاره شد اهمیت توجه و عنایت به تربیت دینی و مذهبی در مقاطع مختلف و مراحل تحصیلی بر هیچ کس پوشیده نیست؛ این مهم بخصوص در نظام آموزش جاری آن هم قبل از هر چیز بدان سبب است که فراگیران سفیران آینده در جامعه دینی‌اند و بیشترین تأثیرات خود را از دو نهاد دین و آموزش می‌گیرند.

از موارد بسیار مهم و قابل تأمل در تربیت دینی، چگونه گفتن است؛ زیرا نوجوانان و جوانان که شخصیت اجتماعی آنان در حال شکل‌گیری است، احتیاج فراوانی به همکاری و همدلی و لطافت کلامی و بیان مهرآمیز دارند و تجارب کافی در تحولات زندگی ندارند و انتظار دارند که با احترام از جانب افراد بزرگتر و بالاخص مشاوران و مربیان دینی مواجه شوند؛ لذا در چگونه گفتن باید همواره کوشید و بذر امید را در دلها کاشت تا علایقشان رشد کند؛ زیرا در این دوران احساسات و عواطف تا حدود زیادی بر جان و دل نوجوانان حاکم است و باید به گونه‌ای مورد خطاب قرار گیرند که برانگیزاننده باشد و نه صرفاً همراه با عتاب و به صورت خشک و خشن. از این رو بایستی در تربیت دینی به گونه‌ای تغذیه شوند که شادی‌های گمشده را در دین جستجو نمایند. هم چنین بحث الگودهی در این مقاله حائز اهمیت فراوان است. در تربیت دینی به جای این که الگوها را فقط بت ذهنی و مبهم و دست‌نیافتنی جلوه‌گر نماییم، آنها را باید تعریف کنیم و معنا ببخشیم و سپس به معرفی آنها پردازیم. در تربیت دینی الگوها می‌توانند متنوع و به تناسب زمان و مکان و مخاطب مورد استفاده قرار گیرند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
 نهج الفصاحه.
 اصول کافی (۱۳۸۴)، ترجمه صادق حسن‌زاده، جلد ۴، تهران: قائم آل محمد.
 بحار الانوار (بی‌تا) محمدباقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 پستمن، نیل (۱۴۰۰) زندگی در عیش، مردن در خوشی. ترجمه صادق طباطبایی، تهران: سروش.
 حر عاملی، محمد بن حسن و میرزا حسین نوری، (۱۳۸۴)، وسائل الشیعه، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 خنیفر، حسین (۱۳۸۰). «درآمدی بر اصول پیشگیری از آسیب‌مندی تربیت دینی»، تربیت اسلامی، ش ۶: ۱۸۷-۲۰۸.
 شرفی، محمدرضا، (۱۳۷۶) دنیای نوجوان (کندوکاوی در بازشناسی روحيات ۱۳ الی ۱۸ ساله‌ها)، تهران: تربیت.
 قرآنتی، محسن، (۱۳۷۸) قرآن و تبلیغ؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 محسنی، نیکچهره و دادستان، پریخ (۱۳۷۱) روانشناسی رشد. تهران: چاپ و نشر بنیاد.

References

- Sprenkle h.pearsy (2021) Research methods in family Therapy.2nd ed, douglas.
 Tellis, Winston (2002) Application of a case study methodology, The Qualitative Report vol.13.N3
 Rossle. Ann (2010) The case Study method: A Learning tool for practicing Library and Information specialists, library Review. Vol.45.No4
 Huczynski, Andrzej.David Buchanan (2001) Organizational Behavior: an Introductory Tex, New York: prentice-Hall Inc.
 Tubbs, stewart, Sylvia Moss (2003) Human Communication principles and contexts. New York: Mc Graw -Hill Inc.
 Greenberg and Baron (2000) Behavior in Organizations: Understanding and Managing the Human Side of Work, New York: Prentice-Hall.